علی تقوی[1]

صفی‌الدین ارموی در تاریخ وصاف

در ادوار تاریخی ایران اسلامی، به‌ویژه از سدهٔ چهارم بدین‌سو، متون تاریخی بسیاری به نگارش درآمده‌اند که در نگارش تاریخ هنر ایران و جهان اسلام ضرورت دارد هریک از آنها به‌دقت بازنگریسته و تحلیل و تبیین شود. در این میان، باوجود تصحیح و چاپ و نشر تعدادی از این دست متون، هنوز از کتاب‌های بسیاری می‌توان یاد کرد که به‌شیوه‌های علمی تصحیح و منتشر نشده‌اند یا، آن‌گونه که باید، محل رجوع پژوهشگران نبوده‌اند. ازجملهٔ این متون تاریخی تاریخ وصاف است که نویسندهٔ آن، ضمن بازگفت وقایع تاریخی، به‌فراخور مقال، به احوال و آثار هنرمندان و پاره‌ای رویدادهای هنری نیز پرداخته است. ازجمله هنرمندانی که در این کتاب از او یاد شده صفی‌الدین ارموی است. پژوهش حاضر تحلیل و بررسی احوال و آثار این هنرمند ممتاز از منظر روایات تاریخ وصاف است. در روایات چهارگانهٔ این کتاب، از ارموی به‌عنوان هنرمندی فاضل و صاحب تألیف و تصنیف در علم موسیقی یاد شده و اشاره‌ای به تبحّر او در خوشنویسی نشده است.

مقدمه

صفی‌الدین اُرموی (۶۱۳ - ۶۹۳ق) از هنرمندان ممتاز و پرآوازهٔ ایران و جهان اسلام است که بنا به روایتی در دوران کودکی همراه پدر از زادگاه خود، ارومیه، به بغداد عزیمت کرد و در مدرسهٔ مستنصریه به تحصیل پرداخت.[2] بنا به روایتی دیگر، در جوانی، در دورهٔ خلافت مستعصم عباسی (۶۴۰- ۶۵۶ق) به بغداد سفر کرد و، به‌سبب مهارتش در خوشنویسی، مصحفی را به‌خط خوش کتابت کرد و به‌واسطهٔ شیخ صدرالدین علی بن النیّار نزد خلیفه فرستاد و بدان سبب نزد او مقام و منزلتی افزون یافت و حتی تعلیم و تربیت فرزندان او را عهده‌دار شد.[3] ارموی در حوزهٔ موسیقی صاحب تألیفات و تصنیفاتی به‌زبان عربی است که از آن‌جمله دو کتاب الادوار في الموسیقی (۶۳۳ق) و الرسالة الشرفیة في النسب التألیفیة (۶۶۵ق) قابل ذکر است.

بسیاری از پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی دربارهٔ صفی‌الدین ارموی قلم‌فرسایی کرده‌اند و به ترجمه و

شرح آثار او همت گماشته‌اند. از قدیم‌ترین منابعی که در آن از او سخن به میان آمده باید از کتاب منیة الفضلا في التواریخ الخلفا والوزراء معروف به کتاب الفخری (۷۰۱ق)، نوشتهٔ محمد بن علی بن طقطقی، یاد کرد. نویسندهٔ این کتاب که از همعصران ارموی است، در ضمن وقایع دوران خلافت مستعصم، به‌اختصار به شرح احوال او پرداخته است. از دیگر کتاب‌های معروف سدهٔ هشتم هجری، که به ذکر وقایعی از زندگی ارموی پرداخته‌اند، کتاب‌های المسالک الابصار في ممالک الأمصار اثر احمد بن یحیی بن فضل‌الله، الحوادث الجامعة والتجارب النافعة به‌قلم عبدالرزاق بن احمد بن فوطی وفوات الوفیات از محمد بن شاکر کتبی درخور ذکر است.

در سدهٔ هشتم، از اثری دیگر نیز باید نام برد که در آن، به‌تناسب، در چهار نوبت، رویدادهایی مرتبط با زندگی و آثار ارموی به نگارش درآمده است. وصاف‌الحضرة، نویسندهٔ کتاب تاریخ وصاف، ضمن بازگو ساختن وقایع تاریخی، به‌تناسب، به پاره‌ای از دیگر رویدادهای مهم اجتماعی، فرهنگی و هنری و ذکر احوال و آثار جمعی از عالمان و اندیشمندان و هنرمندان عصر خود نیز پرداخته است. نثر فنی و مصنوع تاریخ وصاف سبب شده است پژوهشگران کمتر به آن مراجعه نمایند، اما بی‌گمان مطالعه و خوانش درست این اثر می‌تواند در نگارش بخش‌هایی از تاریخ هنر ایران و جهان اسلام در سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ هشتم هجری راهگشا باشد. در جستار حاضر، زندگی و آثار ارموی، برپایهٔ مستندات این کتاب، تحلیل و تبیین می‌شود.

در دورهٔ معاصر، مقدمهٔ محمد قزوینی بر کتاب تاریخ جهانگشای جوینی یکی از نخستین پژوهش‌هایی است که اطلاعاتی از صفی‌الدین ارموی را، بنابر منابع مزبور و دیگر منابع، در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. نویسنده، در یادکرد بعضی علما و شعرا مرتبط با خاندان جوینی، از ارموی هم سخن به‌میان آورده است.

هو
کتاب
مستطاب وصاف
الحضرة در بند مشهور به تاریخ
باهتمام بنده خاطر جاه
محمد مهدی اصفهانی
مطبوع گردید
بسرمایه
کتابخانه ابن سینا (میرزا خیرالدوله)
کتابخانه جعفری تبریزی (حاج آقا ابوالحسن جعفری)
یکهزار نسخه در چاپخانه فیض رشدیه
در آبان ماه ۱۳۳۸ بطبع رسید

معرفی تاریخ وصاف

یکی از متون مهم تاریخی کتاب تجزیة الامصار وتزجیة الاعصار معروف به تاریخ وصاف اثر شرف‌الدین عبدالله شیرازی ملقّب به وصاف‌الحضره (۶۶۳-۷۳۰ق) است. نویسنده نگارش این کتاب را به‌نثر فنی و مصنوع در ۶۹۷ق آغاز و در ۷۲۸ق به‌پایان برده است. در واقع، این کتاب ادامهٔ تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی است و نویسنده اثر خود را با بیان حوادث سال ۶۵۶ق، یعنی سال پایان نگارش وقایع تاریخی در تاریخ جهانگشا، آغاز کرده و، در صفحات پایانی مجلّد چهارم کتاب، برگزیده‌ای از تاریخ جهانگشا را نیز به‌قلم خود آورده است. وصاف، افزون‌بر این کتاب، آثاری دیگر نیز داشته است که برخی از آنها به‌دست ما رسیده است، ازجمله اخلاق السطنة، الرسالة منازعة السیف والقلم و سه رساله دربارهٔ شطرنج که به‌زبان فارسی نگارش یافته‌اند.

هرچند، در مجلدات پنج‌گانهٔ تاریخ وصّاف، بخش‌هایی از تاریخ خوارزمشاهیان و اسماعیلیان و مغول، به‌ویژه دورهٔ ایلخانان و حکومت‌های محلی آن دوره تا اواسط دورهٔ حکمرانی ابوسعید بهادرخان بیان شده، هدف اصلی نویسندهٔ کتاب نگارش وقایع تاریخی

بدین طول و تفصیل نبوده است، بل در پی آن بوده است تا، بدین دستاویز، تمام دانسته‌های حکمی و ادبی خود را بر پایهٔ علوم بلاغت به‌تصویر بکشد، همان‌طور که خود در آغاز مجلد دوم به این موضوع معترف است:

> معلوم رای بلاغت‌آرای ارباب حقایق باشد که محرّر و منشی را غرض از تسوید این بیاض مجرّد تقیید اخبار و آثار و تنسیق روایات و حکایات نیست، فحسب، والّا خلاصهٔ آنچه این اوراق به ذکر آن استغراق یافت، در موجزترین عبارتی [...] و مختصرترین اشارتی [...] بی‌زواید شواهد و امثال، محرّر شدی؛ اما نظر بر آن است که این کتابْ مجموعهٔ صنایع علوم و فهرست بدایع فضایل و دستور اسالیب بلاغت و قانون قوالیب براعت باشد و اخبار و احوال که موضوع علم تاریخ است، در مضامین آن بالعرض معلوم گردد.[۴]

نام و نسب ارموی

در کتاب الفخری، نام ارموی «صفی‌الدین عبدالمؤمن بن فاخر ارموی»[۵] و در فوات الوفیات، ذیل عنوان «صفی‌الدین المغنی»، «عبدالمؤمن بن فاخر صفی‌الدین» درج شده است.[۶] در برخی منابع نیز نام پدر او را یوسف بن فاخر نوشته‌اند.[۷] در تاریخ وصاف، نام این هنرمند سه بار «صفی‌الدین عبدالمؤمن» و یک بار نیز «صفی‌الدین عبدالمؤمن الارموی» ذکر شده است.[۸]

فیثاغورس ثانی و تالی ابونصر فارابی

در تاریخ وصاف، نخستین گفتار دربارهٔ صفی‌الدین ارموی آن‌هنگام است که لشکر ایلخانان مغول، با شکست مستعصم، آخرین خلیفهٔ عباسی، بغداد را فتح کردند و مدت چهل روز به قتل و غارت و تخریب بناها مشغول بودند. نویسندهٔ کتابْ ارموی را، به‌سبب استادی در فنون و آداب موسیقی، فیثاغورس ثانی و تالی ابونصر فارابی می‌داند که اگر باربد نوای ساز او می‌شنید بی‌گمان شیفتهٔ او می‌شد و خدمت او اختیار می‌کرد و افلاطون نیز به‌سبب ابداعات او در علم موسیقی از تعجب درمی‌ماند. او از ارزشمندی منشآت و معمولات ارموی در علم نِسب و تألیف، یعنی علم موسیقی، یاد می‌کند:

> صفی‌الدین عبدالمؤمن، که با توغّل در فنون آدابْ فیثاغورس ثانی و مفسّر رنّات مثالث و مثانی و محیی مراسم دوارسِ فن موسیقی بود، مصنّفات متقدمان را متروک گردانید و، بر اصول پرده‌های اثنی‌عشر، چند

پرده تفریع کرد و مَزلّات اقدام مصنفان سلف باز نمود و در صورت عملی، چون به الحان محیّره از منشآت و معمولات خود غزلی را در پردهٔ نوا کشیدی، به قول راست بر بساط ابونصر فارابی، که بازگشت ارباب این صناعت بدوست، جای گرفته بودی و، هرگاه که مشّاطهٔ زخمه‌ای زلف مرغول اوتار را پیراسته گردانیدی، طبع باربد چون گیسوی چنگ در پای افتادی و بربط‌صفت گوشمال تعلیم خوردی و بر مثال دفْ حلقه در گوش کشیدی و نای‌صورت شاخص‌الابصار ماندی و هنگام استکشاف علم نِسَب و تألیف[۹] از حکم مطلق او روان افلاطن مزموم شدی و در ضرب اصول، از خفیف اول تا ثقیل ثانی، فرق ننهادی و از بقیهٔ ذوق تقریرشْ طاس فلکْ طنینی گشتی و، بی‌سماع و ایقاع، بر هیئت موزون خود در حرکت و دوران آمدی.[۱۰]

بنا به روایت تاریخ وصاف، ارموی که یگانهٔ عصر خود در موسیقی است و شهرت بسیار دارد صبحگاهان سوی لشکرگاه ایلخانان می‌رود و تا غروب آفتاب، بیرون بارگاه هولاکوخان، ایستاده بربط می‌نوازد تا آنکه ایلخان مغول او را به حضور می‌پذیرد و به تأثیر جادوی موسیقی سالانه ده‌هزار دینار مقرری برای او معیّن می‌کند:

در مساق این اهوال، به بندگی سریر دولت پادشاه شتافت و از صدر النهار تا وقت غروب نیّر اعظم، بیرون بارگاه فلک‌شکوه ایستاده، بربط می‌نواخت و هیچ آفریده نظر بر وی نمی‌انداخت. چون حال او عرضه داشتند، ایلخان او را خوش‌تر از بربط بنواخت و زخمه‌بها را ده هزار دینار از بغداد به طریق ادرار رسماً بالمسانهه مقرر فرمود و سال‌ها بر او و فرزندان او آن عارفه موفّر بود.[۱۱]

این روایت، با اختلافاتی و ذکر جزئیاتی دیگر، در مسالک‌الابصار نیز بیان شده است. ارموی، به‌واسطهٔ یکی از سرداران ایلخانی، نزد هولاکو بار یافت و اعجاب او را از مهارتش در نواختن ساز برانگیخت. پس، بدین سبب، محلهٔ ارموی در بغداد، از آسیب و گزند محفوظ ماند و او نیز به مال و مکنتی بسیار دست یافت.[۱۲]

چهارتن از عالمان بزرگ زمانه

نویسندهٔ تاریخ وصاف از چهارتن از فضلا و عالمان دورهٔ حکمرانی آباقاخان (۶۶۳- ۶۸۰ق)، جانشین هولاکوخان مغول، نام می‌برد: نخست خواجه نصیرالدین طوسی در حکمت و علوم ریاضی و اخلاق که دانش او در این سه حوزه به‌ترتیب از ارسطالیس و بطلمیوس و افلاطون نیز افزون‌تر بود؛ دوم صاحب‌دیوان شمس‌الدین محمد جوینی که وزیر هولاکوخان و دو تن دیگر از ایلخانان مغول بود؛ سوم صفی‌الدین ارموی که در موسیقی نام و آوازهٔ بسیار دارد و چهارم جمال‌الدین یاقوت مستعصمی که در خطاطی یگانهٔ روزگار است:

در عهد خانیّت او، [...] چهارتن معاصر افتادند، در چهار فضیلت و مَعالی مُشتهر، هر تنی را در صفت جانی دگر: یکی مولانا اعظم **نصیرالدین محمد طوسی** که در کمال حکمت و علوم ریاضی و اخلاق ز رَسطالیس و بطلمیوس و افلاطون یونانی درگذشت؛ دیگر وزیری چون صاحب‌دیوان **شمس‌الدین** [...]؛ سوم عیسی‌نفسی در فن موسیقال [...] چون **صفی‌الدین عبدالمؤمن الارموی** که تا جهان باشد بلبل‌زبان‌ها بر گلبن زمان‌ها نوای مصنّفات او به قول راست بر ساز [...] خواهند زد؛ چهارم خطّاطی چون **جمال‌الدین یاقوت** که **یُغرِسُ الدُّرَّ فی أرضِ القراطیس** صفت بنان او زیبد و یراع او برهانِ **أَلخطُّ هندسة روحانیة ظَهَرَت بِالَة جِسمانِیة** می‌شاید.[۱۳]

باوجودآنکه‌برخی‌منابع، ازجمله‌الحوادث‌الجامعة، مسالک‌الابصار و فوات‌الوفیات، یاقوت مستعصمی را در آغاز راهْ در کتابت و خطاطی شاگرد صفی‌الدین ارموی[۱۴] یا ارموی را صاحب خطی فایق و نیکو[۱۵] و در حُسن خط در شمار خطاطان بزرگ، مانند ابن‌مقله و یاقوت،[۱۶] دانسته‌اند، ارموی آنچنان در موسیقی شهره و زبانزد و آوازهٔ او در جهان اسلام بدین‌سبب ساری و جاری بود که تبحر و استادی‌اش در خوشنویسی را در سایه قرار داد یا آنکه دست‌کم در زمان نگارش این بخش از تاریخ وصاف، که کمتر از یک دهه از درگذشت این دو استاد هنرمند تألیف شده است، نام و آوازهٔ یاقوت در خوشنویسی از استادش نیز درگذشته و شهرت بیشتر یافته بود.

صفی‌الدین ارموی، ادیب و شعرشناس نقّاد

روایتی دیگر در تاریخ وصاف گویای آن است که صفی‌الدین ارموی از بزرگان و ادیبان صاحب‌ذوق نقّاد بوده است. او بر قصیده‌ای که شمس‌الدین جوینی وزیر سروده بود، نقدی وارد ساخت، هرچند بر مذاق علاءالدین عطاملک جوینی، برادر وزیر خوش نیامد و بر این کار، او را ملامت کرد:

> بارها صاحب علاءالدین فرموده بود که خاطر به مطالعهٔ منشآت آن برادر متعلق است و نیز به سمع صاحبی رسیده بود که صفی‌الدین عبدالمؤمن و بعضی افاضل بغداد در حضرت علائی تقریر کردند که هرچند شعر غرّای صاحب شمس‌الدین در لطافتْ آبروی آب حیوان ریخته است اما عُجمهٔ عَجَّمت دارد و صاحب در قطعه‌ای از منشآت خود این بیتْ تقریعِ صفی‌الدین را ایراد کرده بود: شعر: عَجَّمت شعري وضيَّفتَهُ / يا جاهلاً بالشعر والشّاعر.[۱۷]

تصنیف رسالهٔ شرفی

واپسین گفتار تاریخ وصاف دربارهٔ صفی‌الدین ارموی، که او را «استاد شهباز بلندپرواز» می‌نامد، در ذیل بیان احوال خواجه بهاءالدین و خواجه هارون از فرزندان شمس‌الدین جوینی است. شرف‌الدین هارون، که از اصحاب فضل و دانش روزگار خود به شمار می‌رفت، برای آموختن علم موسیقی، از محضر صفی‌الدین ارموی بهره‌مند شد. صفی‌الدین، برای این منظور، کتابی تألیف و آن را به خواجه هارون اهدا کرد که نویسندهٔ تاریخ وصاف از آن با نام رسالهٔ شرفی نام می‌برد، همان‌که بیشتر به نام الرسالة الشرفية في النسب التأليفيه شهرت یافته است.

> خواجه [شرف‌الدین] هارون [...] با تمسّک به اهداب آدابْ در تعلّم علم موسیقی رغبت نمود و صفی‌الدین عبدالمؤمن ملازم لیل و نهار شد و رسالهٔ شرفی را موشّح به القاب او در معرفت نسب و تألیف و تحقیق ابعاد مبتنی‌بر جداول تصنیف کرد و، به ارشاد آن استاد شهباز بلندپرواز، عَلَم این علم و بلبل خوش‌آواز فِنن این فنّ آمد.[۱۸]

جمع‌بندی

تاریخ وصاف، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متون تاریخی به‌نگارش درآمده در سدهٔ هشتم هجری، ضمن پرداختن به پاره‌ای وقایع تاریخی، دربردارندهٔ نکات ارزشمندی دربارهٔ احوال و آثار چندتن از هنرمندان و ادیبان هم‌عصر نویسنده است. در این میان، اشتهار صفی‌الدین ارموی در فن کتابت و موسیقی سبب شده است از همان سدهٔ هشتم، در بسیاری از متون تاریخی و ادبی، ازجمله تاریخ وصاف دربارهٔ او سخن به‌میان آید. نویسندهٔ این کتابْ او را سرآمد علم موسیقی در روزگار خود و فیثاغورس ثانی و تالی ابونصر فارابی می‌داند. همین نام و آوازهٔ صفی‌الدین در موسیقی نیز سبب شده است تا ایلخان مغول، پس از فتح بغداد، از قتل و غارت محلاتی از بغداد صرف‌نظر کند و آن مقام و منصب پیشین او را بیش از گذشته برقرار دارد.

با وجود تبحّر ارموی در کتابت و خوشنویسی و آثار برجای مانده از او، و صراحت پاره‌ای از منابع به این موضوع، وصاف الحضره، نویسندهٔ تاریخ وصاف به استادی او در خوشنویسی هیچ اشاره‌ای ندارد. مستند به روایات این کتاب، باید گفت ارموی، در دهه‌های پایانی از زندگانی‌اش، بیشتر در علم موسیقی معروف و زبانزد است و این شهرت و آوازهٔ او در جهان اسلام، تبحّر و استادی‌اش در خوشنویسی را در زیر سایهٔ خود قرار داد تا بدان حد که در زمان نگارش این بخش از تاریخ وصاف نام و آوازهٔ یاقوت مستعصمی در خوشنویسی از استادش نیز درگذشته و شهرت بیشتر یافته است.

همچنین، برخلاف برخی از منابع، که نام واپسینْ رسالهٔ صفی‌الدین در موسیقی را الرسالة الشرفية في النسب التأليفية ذکر کرده‌اند، مؤلف تاریخ وصاف آن را به‌نام رسالهٔ شرفی ثبت کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. عضو هیئت علمی فرهنگستان هنر.
Email: taqavi@honar.ac.ir

۲. نک: ابن‌شاکر کتبی، فوات الوفیات: ۴۱۲/۲.

۳. نک: ابن‌فضل‌الله عمری، مسالک الابصار فی ممالک الامصار: ۳۰۹.

۴. وصاف‌الحضره، تاریخ وصاف: ۱۴۷.

۵. ابن‌طقطقی، تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی: ۷۰ و ۴۴۶.

۶. ابن‌شاکر کتبی، همان: ۴۱۱.

۷. ابن‌فوطی، الحوادث الجامعه: ۵۳۴/۲؛ ابن فضل‌الله عمری، همان: ۳۰۹.

۸. نک: وصاف‌الحضره، همان: ۴۳، ۵۵، ۵۸ و ۶۱.

۹. علم نِسَب و تألیفْ علم موسیقی است. مؤلف نفائس الفنون، در ذیل فنون ریاضی، از علم تألیف یاد می‌کند که «چون به آوازها به کار دارند به‌اعتبار تناسب یکدیگر و کمیت زمان و سکنات که در میان آوازها افتد، آن را علم موسیقی خوانند» (آملی، نفائس الفنون في عرائس العیون: ۲۰/۱).

۱۰. وصاف‌الحضره، همان: ۴۲-۴۳.

۱۱. همان: ۴۳.

۱۲. نک: ابن فضل‌الله عمری، همان: ۳۰۹-۳۱۵.

۱۳. وصاف‌الحضره، همان: ۵۵.

۱۴. ابن فوطی، همان: ۵۰۰؛ ابن فضل‌الله عمری، همان: ۳۱۰؛ ابن شاکر کتبی، همان: ۲۶۳/۴.

۱۵. ابن‌فضل‌الله عمری، همان: ۳۱۰.

۱۶. قزوینی، «مقدمه» بر تاریخ جهانگشای جوینی، ۱۱۴.

۱۷. وصاف‌الحضره، همان: ۵۸.

۱۸. همان: ۶۱.

کتاب‌نامه

آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود. نفائس الفنون فی عرائس العیون (ج ۱). تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱.

ابن‌شاکر کتبی، محمد. فوات الوفیات (ج ۲ و ۴). تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر، ۱۹۷۴م.

ابن‌طقطقی، محمد بن علی. تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی. ترجمهٔ محمدوحید گلپایگانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

ابن فضل‌الله عمری، احمد بن یحیی. مسالک الابصار في ممالک الامصار (ج ۱۰). تصحیح فؤاد سزگین و دیگران. فرانکفورت: معهد التاریخ العلوم العربیة والاسلامیة، ۱۹۸۸م.

ابن‌فوطی، عبدالرزاق بن احمد. الحوادث الجامعة والتجارب النافعة وفي المأئة السابعة (ج ۲). تصحیح مصطفی جواد و محمدرضا الشیبی. بغداد: مکتبة العربیة، ۱۳۵۱ق.

وصاف‌الحضره، شرف‌الدین عبدالله. تاریخ وصاف. تهران: کتابخانهٔ ابن‌سینا، ۱۳۳۸.

قزوینی، محمد. «مقدمه»، در: احمد خاتمی. متن ویراسته و شرح کامل تاریخ جهانگشای جوینی (ج ۱). تهران: علم، ۱۳۹۱.